

## از راه فایده تکرار، مرور چند باره بر وضع موجود

آثار گسترش شتابنده خشونت و ویرانی تحمیلی و تجاوزکارانه دیر پا، در هماهنگی با زمینه سازی های بومی، در کشور ما، نشان میدهد که جامعه ابستن تغییر واماده تحول است. احتمال وقوع این تغییر و تحول و پیامد های آن، هریک از جوانب دخیل، مشمول مجموعه ی: مردم یا اکثریت ها، حاکمیت دستنشانده و مگس های دور شیرینی قدرت، ماورای ملی ها و خدمتگذار های مزدبگیر منطقوی آنها را، بگونه های متفاوت، به تکاپو انداخته است. علرغم دشواری تعیین سمت و جهت حرکت اوضاع و پیشبینی پیامد های گوارا و ناگوار آن، آنچه نمیتوان در کنار آن بی دغدغه ایستاد و شانه تکانداد و یا از آن بی خیال گذشت، اهمیت ذات بروز علائم تغییر و تحول است. بخش حاکمیت و اعوان و انصار، که با هزار رشته با کانون های تغذیه کننده ی تداوم فاجعه در ارتباط اند، نقش اصلی ترمز کننده در جهت باز گشایی اوضاع بازی میکنند. زیرا: "جدال و جنگ هم بازرگانی است، بجای نان تفنگ اید به بازار ب، ب"، و در حقیقت اینها منبع اصلی فاجعه آفرینی ها اند. تا جائیکه به اکثریت های جامعه یا قربانیان اصلی نابسامانیها و ناهنجاریها چند دهه اخیر کشور مربوط میشود، شکست، سرافکندگی، رسوایی و فرار مجموعه زیدخل، طبعاً به استثنای مردم و نیرو های امنیتی، (در حال حاضر نیرو های امنیتی را نمیتوان خدمتگذار پروپاقرص حفظ حاکمیت دستنشانده دانست)، هرگز ترحم و دلسوزی مردم ما را بر نخواهد انگیخت. و اما هیچ انسان دارنده ی حد اقل وجدان (بیشتر: اخلاقی، و نیز وجدانهای: تاریخی، علمی و ملی) نمی تواند به سرنوشت میهن و هم میهنان بی تفاوت و خود را تافته جدا بافته از آن بداند.

فقدان تحقیق و تحلیل مستقل جامعه شناسانه- روانشناسانه، از ساخت و بافت جامعه امروزی ما، استیلا نزدیک به کامل ضد فرهنگ، سامانه ی شکنند دولت، نظامیگری، اقتصاد مافیایی ... عینیت های اند که پژوهشگر باید در متن آن نخست راه خود را بیابد و بعد از کنکاش، حاصل کارش را به مثابه فکر جهت یاب، در کفه ازمون نقد و پذیرش جامعه بگذارد. صدور فرمایش ها و فتوا ها و فرمان ها، امروز، از مقام بالانشین نخبه ها و "اهل حل و عقد"، چنان از اعتبار افتاده اند، که بلادرنگ بعد از صدور، با تمسخر و رشیخند و نیشخند سزاوارانه مردم مواجه میشوند. معنی ضمنی این واقیعت اینکه، توانایی تشخیص دروغ از راست عمومیت یافته است. در متن چنین جو فکری- سیاسی، ضرورت به اندیشه رهنمای که با روش ها و هدف های (راهبردی و کاربردی) معین خود، اینهمانی داشته باشد، ضرورت است. بر عکس اندیشه رهنمای متناقض با هدف و روش و وسیله، تجربه ناکام و در حکم، از مقدمه های درست به نتایج غلط رسیدن است. در همین جا یک مثال بیاوریم: امروز به رغم قبول این واقیعت، که طبقات و جوامع طبقاتی وجود عینی دارند، شعار مبارزه طبقاتی، در جامعه ی با داشتن پیچیده گی های محصول جنگ چند دهه یی، نظیر جامعه ما، بویژه در عصری که تراکم و انباشت داده ها، اطلاعات و اندیشه ها بگونه ی، نقش دوگانه: سردرگم کننده و بازدارنده و تسهیل کننده و روشنگر، بازی میکنند؛ از یکطرف و از جانبی دیگر، طبقه دوران ساز! که برخی مبارزان بنای استنتاج های فردی و تشکل ها و احزاب و نقشه های کاربردی و راهبردی خود ها را روی آن گذاشته اند، همانند گذشته وجود خارجی نداشته و در عوض افشار و گروه های جدید عصر جنگ با هویت های جدید، عرض وجود کرده اند. این هویت های ناهمگون و متنوع اجتماعی، تنها در ظرف

ملی جنبش های همگانی قابلیت فعال شدن دارند. زیرا محل عمل اجتماعی سیاسی از کارخانه ی که وجود نداشت و ندارد، به بازار تغییر مکان نموده است. و این رادیو بازار است که افکار عامه را سمت و سو میدهد (البته در صورت امتناع رسانه های همگانی از همسویی با خواست های اکثریت ها). دیده میشود که این عوارض، همه و همه، پوشش ها و بهانه ها برای پرهیز از وارد شدن به صحن مبارزات از ادیبخش و استقلال محور و حق طلبانه و عدالتخواهانه و دمکراتیک گردیده است. و این مکمل فاجعه است.

تغییر و تحول آمدنی ی یاد شده، محصول جبر تاریخی نیست. بل، شرایط مساعد سیاسی- اجتماعی ان در حال تکوین است. بکار بستن روش شناخت در پیوند با چگونگی کارکردها؛ فرآورده های عقل های بسته و ازاد را مطابق جنس، بسته بندی میکند. در این باب حرفهای تفصیلی مانرا گفته ایم. کوتاه سخن اینکه، اعتقاد به جبر و اساس نظری ان قدرتمداری و ایدیولوژی اینها، تضاد، بنا بر قانونمندی های آنها، و از ان جمله، وقتی چشمه های تغذیه بخود افزایی قدرت یا زور در حال کور شدن باشند، نشانه انست که زمان انحلال قدرت، فراسیده است. منبع تغذیه قدرت که ماشین سیاسی مصرف زور نوع روسی به ان متکی بود، اقتصاداستعماری و نظامیگری (شامل رکن جاسوسی و جاسوس پروری) بود که در پوشش ایدیولوژی کمونستی عرضه میشد. ان منبع وقتی از اثر مقاومت و جدا شدن پوسته دروغ از صورتش عریان شد و با کور شدن مجرای تغذیه، ریشه به خشکیدن آغاز کرد؛ به انحلال درونی نظام روسی و یتیم شدن دستنشانده ها، انجامید. جنگ و گریز سرمایه داری لیبرال به سردمداری ایالات متحده امریکا و مشاوریت انگلیس و... اضافه از حد ماهرانه بوده و ممکن با استفاده از تجارب نوع چینی- هندی، تا انحلال کامل پیش نروند. شاهد بیاوریم. به آزمایش گذاشتن ترامپ (راست افراطی) و سندر (متمایل به چپ) از جانب اطاق های فکر سرمایه داری لیبرال امریکایی، در راستای سیاست گذاری های بعدی، مقصدش در جنگ نرخ معلوم نمودن است. در همین جا بنویسم: تا جائیکه به جهان زیر سلطه مربوط میشود، پیروزی هر چند ناممکن ترامپ، به سود جهانیان است. ممکن این مطلب از قلم کسی که به خشونت زدایی معتقد و به تضاد به مثابه نیروی محرکه، بی باور است، نامتعارف جلوه کند. و اما شواهد ابتدایی نشان میدهد که متلاشی شدن امپراتوری جنگ افروز را، بنا بر بر خاصه های یاد شده قدرت، سرعت خواهد بخشید. به همین دلیل شیوه دولتمداری اوباما را که نقش ناجی نظام سرمایه داری لیبرال را، در متن بحرانها به سود ترمیم ماشین سرمایه داری امریکا بازی کرد، با وصف کشیدن قسمی قوایش از افغانستان، عامل وارد شدن بدترین اسیب ها بر پیکر مادر وطن میدانم. دلیل ان اینکه، این سیاست کجدار و مریز، به مقصد توجیه گرانه پوشاندن هویت سلطه گرانه خود، از قوام، تشکل و بعد خیزش های سازنده مردمی به سود آزادی و استقلال و بی محل نمودن خشونت تجاوزی و بنا بران از "رشد بر میزان عدالت" در میهن ما، جلو گرفته است.

در کنار سایر بن بست های خفقان آور، قتل و کشتار های فجیع متداوم و پیهم، مردم ما را، در استانه تصمیم گیری های مستقل از قدرت خارجی و بیرون از حوزه حاکمیت دستنشانده آنها، قرار داده است. به سخن دیگر، مردم نیروی بالقوه لازم برای بر سرجا نشانیدن متجاوزین چشمپاره بومی و همدست بیگانه ی آنها، بر حقوق خود را، در بازو های خود لمس کرده است. (تجربه چهل سال قربانی دادن مستمر آزمایشگاه مکانی وزمانی آنها است). این درک آنها را در جایگاه تصمیم گیری های دشوار بر معبر دشوار گذار عبور جا داده است. در این پیچ و خم، نقش روشنگری، نشانی نمودن راه های سهل العبور و کم هزینه میتواند باشد. و باز، اهل روشنگری باید با چراغ معرفت از پیچ و خم ها مجهز و از کور ذهنی های دگماتیک بیشتر ناشی از کتابزده گی ها و فکر قدرت زده، مصون باشند، تا نقشه های هر دم متغیر شحنه ها و قوادان شبگرد را در تاریکی ها، خوانده توانسته و راه را از

چاه تمیز داده و مانع از چاله بیرون نه شده به چاه غلتیدن رهروان شوند. مستند های ناطق تجربه های 7 و 8 تور میتوانند، باشند. میبینید ، سر و کار داشتن با دجالان قدرت و یا قدرت دجال و به جنگ سیاهی رفتن ها، تاجه حد از خون دل خوردن و از خود کم گذاشتن و از جان و مال مایه گذاری طلبیده و همزمان ، به دشواری مبارزات شجاعانه مبارزان عدالتخواه دهه های 40، 50 و 60 هجری شمسی و قبل از آن در جنبش های مشروطه و دیگر جنبش های مترقی، اذعان نمودن و صحه گذاشتن است.

ترک مال و ترک جان و ترک سر – در ره مشروطه اول منزل است

و : خونین خط جاده ها که به صحرا نوشته اند – یاران رفته با قلم پا نوشته اند

جدا از هر نوع شهید نمایی و شهید نمایی طلبی، برجسته ساختن این واقیعت های تلخ و شیرین ، در ایجاد تکانه های جمع و جور کننده نیرو های توانا به تاثیر گذاری در سرنوشت اتی میهن، در مرحله عبور ضروری و حیاتی است .